



استاد مجتبی مینوی

عماد زردی اورا یاد کرد

مجله

دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی

سال دوازدهم

زمستان ۲۵۲۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ هجری شمسی)

شماره چهارم

غلامحسین یوسفی

بدرود با پژوهنده‌های استاد*

از مَلک ادب حکم گذاران همه رفتند
شو بار سفر بند که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند
گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست
کز کاخ هنر نادره کاران همه رفتند
افسوس که افسانه سرایان همه خفتند
اندوه که اندوگساران همه رفتند

بهار

در مجلس یادبود دانشمندان بزرگان قدر مجتبی مینوی سخن گفتن ، برای بنده توان فرساست . چگونه می توان مرگ آن استاد بزرگ کم نظیر را بر خود هموار کرد و او را بدرود گفت ؟ اگر بتوانم دقیقه ای چند به درگذشت او

* سخنان نویسنده در دانشگاه فردوسی، مشهد، هجدهم بهمن ۲۵۲۵ .

نیندیشم تا از مرتبت بلند وی در دانش و معرفت سخن بگویم ، این هم کاری نیست که باسانی انجام پذیر باشد ، با توجه به وسعت دامنه فضل او . اما یادکرد نیک وی در این مجالس ، مختصر ادای دینی است در برابر حقی که او برگردن همه دوستداران و پژوهندگان زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران و اسلام دارد .

گمان می کنم یکی از نکات عمده ای که در باب استاد مجتبی مینوی یادکردنی است ، اشاره ای است به سیره معرفت پژوهی او . شیوه زندگی و دانش طلبی کسانی مانند مینوی برای همه ما درسی است پر معنی و به قول ابوالفضل بیهقی سرگذشتی است «بابسیار عبرت» . مینوی چه راهی را برگزید که به چنین پایگاه رفیعی در پژوهش ادبی نایل شد ؟ شاید درک این نکته باریک و سودبخش ، با روح آن پژوهشگر عاشق نیز سازگارتر باشد که همواره دیگران را به جستن و آموختن برمی انگيخت .

زندگی مجتبی مینوی را می توان در این چند کلمه خلاصه کرد: يك عمر یادگرفتن و مطالعه و تحقیق ، از روزگار نوجوانی تا آخرین روزهای حیات ، و ثمره دریافت خود را بی دریغ نثار همگان کردن .

مجتبی مینوی از دوره ای که شاگرد مدرسه بود به شهادت همدرسانش با دیگران فرق داشت و از همسالان خود با استعدادتر و کوشاتر بود . نگاهی به سهم او در تصحیح و طبع دیوان ناصر خسرو - که به اهتمام سید نصرالله تقوی و با مقدمه سید حسن تقی زاده بچاپ رسیده (۱۳۰۷ ش.) - نمونه ای است از معلومات و کوشش و پشتکار ایام جوانیش ، در سالهایی که شاید به سن برخی از دانشجویان حاضر در این مجالس بود .

تحصیلات مینوی در سامره ، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی در تهران ، کینگز کالج و مدرسه مطالعات شرقی لندن و بر خورداری از محضر استادان

و دانشمندان استعداد او را شکفته و بارور کرد. اما از عوامل مهم پیشرفتش همان روح طلبگی و عشق به معرفت بود که از او محققى بلند پایه پدید آورد، محققى که منزلت و مقامش به مدرک تحصیلی وابسته نبود. وی در این قالبهای محدود نمی گنجید بلکه هر دانشگاهی که استاد مینوی دعوتش را می پذیرفت تا در آن درس دهد یا سخنرانی کند به برکت نام وی کسب آبرو و حیثیت بیشتر می کرد و تایید او در مورد صلاحیت علمی اشخاص، چون دانشنامه ای معتبر بود.

روح علمی و شوق به دانستن و تحقیق، بی هرگونه الزام و تکلیف اداری، از خصائص مینوی و همه شیفتگان علم و ادب مانند او بوده است. بنده گمان می کنم چه در روزگاران گذشته - که شیوه تعاشم دیگرگونه بود - و چه امروز که تعلیم و تربیت تابع مقررات و نظام خاص و متوجه احراز درجات تحصیلی شده است، راه کامیابی و بوجود آمدن دانشمندان بزرگ، روحیه ای مینوی وار داشتن و عاشق بودن بوده است و پس به همین سبب معتقدم اگر دانشگاه بتواند دانشجویان مستعد را با وسعت جهان بی کران دانش آشنا کند و جرقه «طلب» را در نهادشان برافروزد و نیز راه کسب معرفت را به آنان نشان دهد، به توفیقی بزرگ نایل شده است.

خیال می کنم جواب این پرسش اینک روشن باشد که چگونه مینوی در عمر پربرکت خود به تألیف و تصحیح و نشر چهل کتاب تحقیقی و بیش از صد و شصت مقاله و رساله عالمانه به فارسی و حدود پانزده مقاله به زبانهای دیگر موفق شد؟ اما کیفیت و ارزش کارهای او، خود بحثی است دیگر و نمودار عمق تحقیقات وی.

مع هذا آثار چاپ شده مینوی، پهنه دانش و معلومات او را چندان نشان نمی دهد. اطلاعات فراوان وی در زمینه زبان و ادبیات فارسی و عربی، لغت،

تاریخ اسلام و دوره‌هایی از ایران اسلامی، فرهنگ ایران و اسلام، کتاب‌شناسی و تحقیقات علمای مغرب‌زمین، در مصاحبت با وی معلوم می‌شد. دانستن زبان عربی و چند زبان زنده اروپایی و سودجستن از آنها در مطالعه و تحقیق، معرفت به ادبیات غرب و فرهنگ اروپا، حتی شناخت موسیقی غربی، شخصیتی ممتاز به او می‌بخشید. بخصوص چون عاشق کتاب و کتابخانه بود و با حوصله و دقت و پشتکار بی‌نظیری همه اوقات خود را به خواندن و آموختن و نوشتن می‌گذراند، این همه مایه و استعداد و نیرو و همت را در راهی بکار انداخته بود که به آن اعتقاد داشت. مجموع این موجبات، محققى برجسته و مشهور را به نام استاد مجتبی مینوی پرورد.

با این همه دانش و آگاهی، مینوی - به شیوه علمای حقیقی - بیشتر می‌گفت: «نمی‌دانم» یعنی تاجیزی بر او مسلم نبود و در آن باب تحقیق نکرده بود، به اظهار نظر نمی‌پرداخت. از قدیم نیز «لا ادری» را «نصف علم» دانسته‌اند؛ منتهی ما این نکته دقیق را غالباً از یاد می‌بریم، همان اندیشه‌ای که مؤلف قابوس‌نامه نیز از زبان سقراط چنین نقل کرده است: «اگر من نترسیدم که بعد از من بزرگان اهل خرد بر من عیب کنند و گویند: سقراط همه دانش جهان را به یک بار دعوی کرد، مطلق بگفتمی که هیچ چیز ندانم و عاجزم. ولیکن نتوانم گفتن که این از من دعوی بزرگ باشد.»

مینوی يك عمر این گونه آثار پرمفز را زیور و کرده بود، پس نه عجب که از این افکار عالمانه متأثر شده باشد. فروتنی علمی و از همه کس پرسیدن و پرسشهای خود را بصورت یادداشت به دوستان سپردن و هر پاسخ درست را به نام ایشان در آثار خود آوردن، از دیگر فضائل آن دانشمند راستین بود. گمان می‌کنم بی‌مناسبت نیست که قسمتی از مقدمه او را بر کتاب «پانزده گفتار»ش نقل کنم تا نشانی از تواضع او باشد. در مقدمه این اثر

ارجمند - که حاکی از دامنه مطالعات مؤلف در ادب اروپا و فصل «تاجر ونیزی» کتاب نمونه تحقیق دقیق در ادبیات تطبیقی است - وی چنین نوشته است:

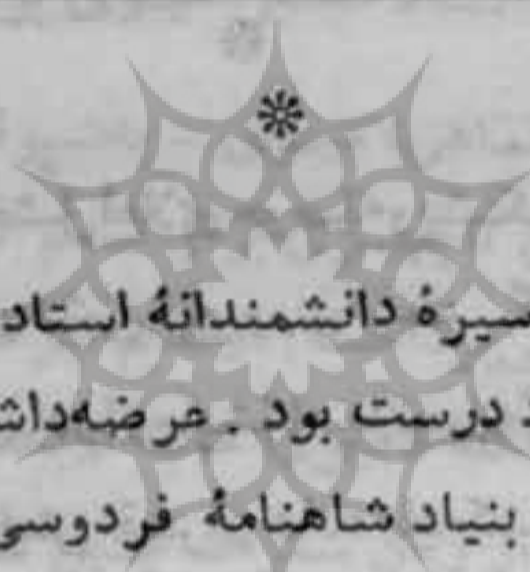
«به هر حال آنچه بود بر طبق اخلاص عرضه داشتم،
وبی نهایت خوشوقت خواهم شد که بزودی آن قدر در باب
شعر و ادب و تئاتر اروپا به فارسی کتب بنویسند که این
اوراق بکلی فراموش شود.»



استاد مجتبی مینوی مثل اعلاهی حوصاله و پشتکار و همت در تحقیق بود،
شرطی که برای هر گونه پژوهشی ضروری است. گاه می خوانیم و می شنویم
که فلان دانشمند غربی سالها در آزمایشگاه به تجربه گذرانده یا هزاران حیوان
از چند نسل را مورد آزمایش قرار داده تا به کشفی نایل شده است و در
شگفتی فرو می رویم. گمان می کنم توجه به آن مایه همت و دقت و احتیاط
نیز که مینوی طی سالها در تصحیح ترجمه کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله
بکار برده در حد خود اعجاب انگیز باشد. اینک از بیان خود او، در مقدمه
کتاب، بشنوید:

«کلیله و دمنه بهرامشاهی را ما در دارالمعلمین مرکزی
در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ ه.ش. در محضر استادمان
جناب آقای عبدالعظیم قریب گرکانی خواندیم و شناختن
این کتاب و دانستن قدر و ارزش آن را من از آن جناب
دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری
تولید گردید که بتدریج پخته تر شد، که روزی در تهیه

متن صحیحی از آن و نوشتن شرح کافی و مقننی بر آن کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم، در هر چه می خواندم و هر جا که بانسخه های خطی سروکاری داشتم این کتاب در مدنظر بود و از برای آن جمع مواد می کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی چهل سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه وار من بود که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید.»



خصیصه دیگری در سیره دانشمندان استاد مینوی، انصاف علمی و روبروشدن با انتقاد و ایراد درست بود. عرضه داشتن متن مصحح داستان رستم و سهراب از طرف بنیاد شاهنامه فردوسی برای نقد و اظهار نظر - که بحثهای فراوان و بی سابقه برانگیخت - یک نمونه آن است. وی در مقدمه بر این داستان چنین خواستار شده بود:

« این داستان رستم و سهراب را بدین صورت که

حاضر و آماده کرده ایم بچاپ رسانیده منتشر ساختیم تا

اهل تحقیق و مردان ادب آنرا از مد نظر بگذرانند و

رای خویش را در باب متن تهیه شده و نقادی که در آن

کرده ایم و توضیحاتی که برای روشن شدن معانی ابیات

و کلمات لازم شناخته و نوشته ایم اعلام نمایند تا ممد

کارهای آینده ما بشود.»

در مقدمه چاپ دوم کلیله و دمنه و هم در مقدمه او بر قطع بزرگ کتاب که دیرتر انتشار یافت، نیز وی چنین نوشته و حق‌گزاری کرده است:

«پس از انتشار چاپ اول این کتاب بعضی از دوستان، و بیش از همه جناب آقای سید محمد فرزانه، سهوها و غلطهایی در آن یافتند و تذکرات دادند. در این چاپ آنها را اصلاح کرده‌ایم و بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.»

«افسوس می‌خورم که کلیه دوستان دیگر به‌شیوه مرحوم فرزانه عمل نکردند و نکاتی را که به نظرشان رسیده بود به‌بنده نگفتند و برایم نفرستادند، و آرزو می‌کنم که کاش آن مرد بزرگوار هنوز در میان ما بود، و شکر گزارم از او و از همه کسانی که مرا به‌سهوی و اشتباهی که کرده‌ام یا به‌خطائی که از قضا در این کتاب پیدا شده است واقف کرده‌اند.»

*

استاد مینوی در تحقیقات خود بی‌دلیل و بی‌سند چیزی نمی‌نوشت. به این سبب هر چه تتبع می‌کرد و می‌نوشت قابل استناد بود. مایه وافر و دانش فراوان و احراز شرایط لازم و رعایت اصول و روش درست در پژوهش موجب آمد که وی نمونه‌هایی درخشان از تحقیق دقیق بدست دهد، از آن جمله: تصحیح کلیله و دمنه، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، پانزده گفتار، کاپوسنامه فرای، نقد جامع التواریخ، تصحیح دیوان ناصر خسرو،

-یستِ مصدری، انجنون فنون، اسلام از دریچه چشم مسیحیان، ملاقطب شیرازی، غزالی طوسی و بسیاری آثار دیگر که فهرست اکثر آنها در کتاب «نامه مینوی» مذکور است.

این همه فضائل، در ایران و شرق و غرب شهرت و اعتبار فراوان برای مجتبی مینوی بوجود آورده بود و در مجامع علمی ایران و جهان شخصیتی نامور و دانشمندی بلند پایه و صاحب نظر بشمار می آمد. به این سبب دیگران آرائش را گردن می نهادند و دانشگاههای معتبر برای برخورداری از افادات علمیش از او دعوت می کردند. باین مقدمات اگر عرض کنیم در قرن اخیر در تحقیق مربوط به ادب و فرهنگ ایران، استاد مینوی از مردان گرانمایه و نامور مملکت ماست سخنی نابجا نیست.



مجتبی مینوی علاوه بر مقام بلند در دانش و تحقیق، نثری استوار و روشن و داپذیر داشت. دلیستگی و اعتقاد او به انشای درست، در برخی از مقالاتش از جمله در سلسله مقالات «انجنون فنون» جلوه گر و مطرح است. وی معتقد بود که باید درست و دقیق نوشت بطوری که جمله، معنی مقصود را بی هرگونه ابهام هرچه بهتر و آسان تر بیان کند. از این رو هر نوشته و کتابی را که می خواند نخست انشای آن را ارزیابی می کرد. بر انشاهای ضعیف و نارسا انگشت می نهاد و حق با او بود. در برابر بی قیدی بسیاری از قلم زنان امروز و ناتوانی زبان فارسی در دست آنان، وجود منتقدی نکته بین و صریح چون استاد مینوی بسیار مفتم بود. وی خود نثری محکم و گرم و زنده داشت که از کلمات فصیح و نجیب ادبی نیرو می گرفت و نیز هر جا که ضرورت داشت از زبان محاوره مردم

تربیت یافته مایه‌ور می‌شد، بخصوص در گفتارها و سخنرانیها که برای عموم می‌گفت یا بقام می‌آورد. با آن که وسعت معلومات و محفوظات ادبی به‌وی این امکان را می‌داد که آراسته و ادیبانه بنویسد، اسیر چنین وسوسه‌ای نشده بود و ساده و روان می‌نوشت و در عین حال فصیح و بلیغ. به این سبب آقای دکتر خازاری در این باب می‌نویسند: «انشای نشر مینوی از جمله بهترین و شیواترین آثار نشر فارسی امروز شمرده می‌شود»^۱.

یکی از جهات توفیق استاد مجتبی مینوی در شهرت و نفوذ آثار تحقیقی‌اش آن است که حاصل دریافت خود را با چنین نثری عرضه کرده است: نثری پخته و سنجیده و پرتأثیر و دلنشین.



استاد مینوی با آن که به سال‌خوردگی رسید و عمری در میراث‌معارف گذشته ما تتبع کرده بود، نواندیش بود و تجدیدخواه. در ذوق و اندیشه او کهنه‌پسندی راه نداشت. سر و کار داشتن همیشگی با آثار اندیشه‌وران شرق و غرب، عشق به ادب و زیبایی را در وجود او پرورده بود. منتهی نازک‌بین بود و دیرپسند و در این‌گزینش باید حق را به او داد که صاحب‌نظر بود. خصلت دیگری که مینوی داشت، روحیه انتقادی و صراحت لهجه‌اش بود. از این رهگذر جمعی از او آزرده شدند. شادروان دکتر

علی اکبر فیاض وقتی این حالت را به «خشم مقدس» تعبیر کرد که بیشتر در مباحثات ادبی و قلمی بروز می نمود نه بر سر چیزی دیگر. در عین حال مینوی از تشویق اهل استعداد و کمک به آنان هیچ دریغ نداشت. آثاری که به راهنمایی و ترغیب او صورت طبع و نشر بخود گرفته اندک نیست. به همین دلیل نامش در مقدمه بسیاری از کتابهایی که در بیست و شش سال اخیر در ایران انتشار یافته، بمناسبتی آمده است و صاحب اثر حق او را در ارشاد و کمک یا فراهم آوردن و در اختیار نهادن اسناد یاد کرده است. از این نظر باید تأثیر او را در تحقیقات ادبی در ایران در این ربع قرن بخاطر داشت.

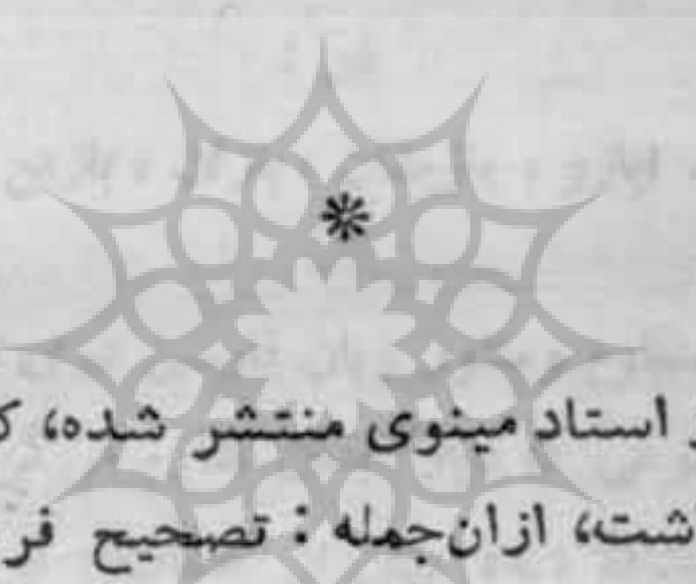
استاد مینوی در پاسخ دادن به پرسشهای علمی اشخاص حوصله ای شگرف از خود نشان می داد. از هر گونه صرف وقت، اگر چه رجوع به دهها کتاب بود، مضایقه نداشت. حتی گاه برای یافتن پاسخ سؤال دیگران، با دانشمندان صاحب نظر در دیگر کشورها مکاتبه و مشورت می کرد و سرانجام جواب مطلوب را به پرسنده می داد، گر چه گاه ممکن بود او خود از یاد برده باشد که چنین پرسشی از استاد کرده بوده است.

در خانه و کتابخانه او بر روی همه جویندگان معرفت و طالب علمان و دانشمندان باز بود. کتابها و نسخه های خطی خود را با گشاده دستی در اختیار خواهندگان می گذاشت و از این راه نیز به دوستان یاری می کرد.

معاشرت و مصاحبت با استاد مجتبی مینوی مفتنم و پربرکت و آموزنده بود. در هر فرصتی، حتی در گفتگوی کوتاه تلفنی، دائم می پرسید: فلان کتاب به کجا رسید؟ خبر داری فلان اثر چاپ شده؟ آن مقاله را

نوشته‌ای؟ یا از کارهایی که در دست داشت صمیمانه سخن می‌گفت و مشکلات خود را بادوستان در میان می‌نهاد.

خوش بحال او که عمر خویش را در راه گفتگو از حساب زندگی این‌و آن و حسرت بر ارتقاء یافتن دیگران تلف نکرد و بر سر تتبع و دانستن و اندیشیدن گذاشت. اگر نه چنین بود این همه آثار مفید - که بصورت میراثی ارجمند برای دوستداران ادب و فرهنگ ایران و زبان فارسی بجا نهاده‌است - از او بظهور نمی‌رسید.



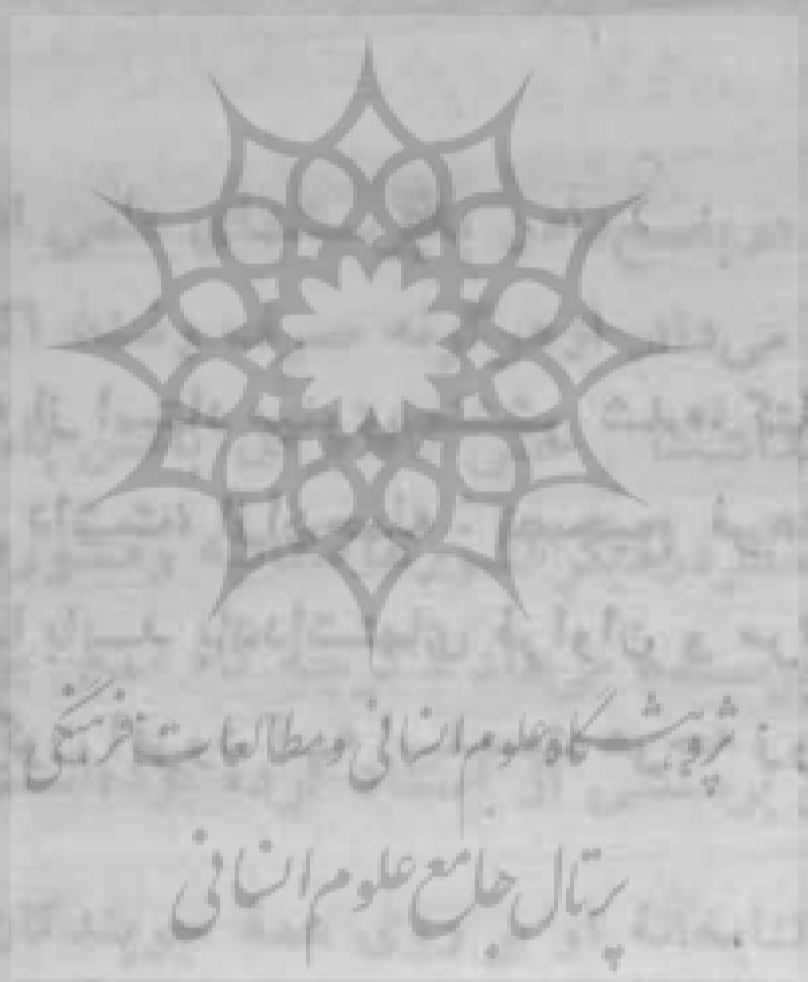
علاوه بر آنچه از استاد مینوی منتشر شده، کتابهایی دیگر زیر چاپ و در شرف انتشار داشت، از آن جمله: تصحیح فرهنگ البلفه، اخلاق ناصری... برایها باید یادداشتهای فراوان و مرتب و پرفایده او را در موضوعات گوناگون افزود که امید است هرچه زودتر بصورت منظم بچاپ برسد.

احترام به استاد مجتبی مینوی، فراگرفتن سیره دانش دوستی اوست و عشق به معرفت و فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی. مردی که می‌نوشست: «عشق من و قلب من و جان من همواره مصروف ایران و متوجه ایرانیان و اسیر زبان و ادبیات فارسی است»^۲. عشقی که راهنمای

۲- از نامه بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۴۷ (۱۳۲۵)، از لندن، به آقای دکتر بحیبی مهدوی،

به نقل از سخن، دوره بیست و پنجم، شماره ۹ (اسفند ۲۵۳۵)، ص ۸۹۲.

هر درس خوانده و پژوهنده معارف ایران و ادبیات فارسی تواند بود .
ایران به چنین عاشقان و عالمان همیشه نیازمندست .



پرتال جامع علوم انسانی

فراوانی و گسترده بودن این رشته در ایران و جهان، نشانگر اهمیت و جایگاه آن در نظام آموزشی و پژوهشی است. این رشته با تکیه بر روش‌های علمی و فلسفی، به بررسی مبانی و مفاهیم اساسی در حوزه‌های مختلف ادبیات و علوم انسانی می‌پردازد. در این راستا، پژوهشگران و دانشمندان در تلاشند تا با استفاده از روش‌های نوین، به کشف حقایق پنهان و حل مسائل پیچیده در این حوزه بپردازند. این امر نیازمند تخصص، صبر و پشتکار فراوان است. در ادامه، به بررسی اهمیت و جایگاه این رشته در نظام آموزشی و پژوهشی ایران و جهان خواهیم پرداخت. همچنین، به معرفی برخی از روش‌های نوین پژوهشی در این حوزه خواهیم پرداخت. در پایان، به جمع‌بندی مطالب خواهیم پرداخت.